



علی‌الله‌اکبری

اشاره

تمدن اسلامی و شکفت‌انگیز سرزمین اندلس در مدت نه قرن به چنان شکوفایی و عظمتی دست یافته بود که مایه مباهات مسلمانان و شکفتی مورخان و پژوهشگران امروز غرب است. نویسنده با بررسی تاریخی و گزارش کوتاهی از مجدد و عظمت این تمدن، تسلیم و عقب‌نشینی مرحله به مرحله مسلمین در برابر مسیحیان را بازگو می‌کند. سپس مقایسه‌ای تطبیقی میان خواست‌ها، روش‌ها و رفتار ظالمانه اسپانیای مسیحی آن زمان با روش‌ها و خواست‌های ابرقدرت‌های امروز در رویارویی با مسلمانان و جهان اسلام به ویژه ایران، ترتیب می‌دهد. به راستی دشمن چه می‌خواهد؟

اندلس. شبه جزیره‌ای است که عرب مسلمان نزدیک به نه قرن بر آن حکومت کرده و در این مدت، تمدن و فرهنگ درخشانی در این سرزمین به وجود آورده است. مورخان اسلامی و عرب، اندلس را بهشت سرزمین‌های اسلامی نامیده و پس از غروب حکومت اسلام در آن سرزمین، چون فردوس گم‌شده بر

دشمن

از ما چه می‌خواهد؟

غروب تمدن اسلامی اندلس، آیین عبرت امروز ما



آن اشک حسرت ریخته‌اند.

اسلام در این سرزمین، چنان فرهنگ و تمدن شکوفایی ایجاد کرده بود که عصاره و آیینه فرهنگ و تمدن خراسان، ری، بغداد، دمشق، قاهره و قیروان به شمار می‌آمد. اندلس در قرون وسطی، پلی برای انتقال علوم و فرهنگ اسلامی به اروپا شد. در قرون وسطی و روزگاری که اروپا در جهل و عقب‌افتادگی مدنی می‌زیست، اندلس پیشرفته‌ترین و آبادترین سرزمین غرب بود و پایتخت آن «قرطبه» عروس شهرهای اروپا به شمار می‌رفت.

لاین پول، مستشرق بلندپایه انگلیسی، می‌نویسد: اگر به تاریخ گذشتگان ساکسون خود در قرون دهم نگاهی بیفکنیم، می‌بینیم که پدران ما در آن تاریخ کوچ‌نشین بوده و از پوست حیوانات و برگ درختان برای فرش استفاده می‌کردند و هنوز زبان ما تکامل امروز خود را نیافته بود، و خواندن و نوشتن منحصر به کشیشان و راهبان بود. در همین وقت اگر نگاهی به مدنیت و فرهنگ عرب در اندلس بیفکنیم، خواهیم دید که چه تمدن و فرهنگ بی‌نظیر و عجیبی بود. شهر قرطبه با خیابان‌های تریب‌شده و باغ‌ها و پارک‌های عمومی، تعدد قصرها و خانه‌هایی که از سنگ مرمر ساخته شده و مساجد و حمام‌های عمومی، ناظر رفاه و مدنیت و فرهنگ عرب بود. در اندلس، کم‌تر مسلمان و یا عربی یافت می‌شد که خواندن و نوشتن نداند و یا از شعر و ادب عرب بی‌اطلاع باشد و حال آن که در همین وقت، تمام اروپا جز قسطنطنیه و بخش‌هایی از ایتالیا که وارث تمدن امپراتوری روم بود، در جهل و تاریکی زندگی می‌کرد.^۱

روزی که ماریا (راهبه قرطبه) در نامه خود به اسقف طلیطله از مشکلات زندگی، و تقوای خود گزارش می‌دهد و با افتخار می‌نویسد: «تا شصت سالگی جز انگشتانم که مکرر به آب مقدس رسیده، بدنم با آب آشنایی نداشته و شست و نشسته است». در شهر قرطبه به‌تنهایی ۹۰۰ حمام عمومی وجود داشت که اغلب با سنگ مرمر ساخته شده بود و این نشان‌دهنده میزان پیشرفت و رفاه مسلمانان و توجه آنان به نظافت و بهداشت است.^۲

در روزگاری که اروپا هنوز با پنبه و ابریشم آشنایی نداشت، در شهر قرطبه و اطراف آن، ۲۶۰ کارخانه و کارگاه ریسندگی و بافندگی، بهترین و زیباترین پارچه‌های پشمی، پنبه‌ای و ابریشمی می‌بافتند و به بازارهای داخلی و خارجی

عرضه می‌کردند.

این‌ها نمونه‌هایی بود برای نشان دادن عظمت فرهنگ و تمدن اسلامی اندلس و در این مجال مختصر فرصت بررسی همه و یاحتی برخی جوانب و مظاهر آن نیست. هدف این نوشتار، بررسی این موضوع است که تمدن باشکوه اندلس چگونه پس از حدود نه‌قرن حیات و شکوفایی، رو به زوال نهاد و مرحله به مرحله تسلیم دشمن شد؟ این موضوع با وضعیت کنونی جهان اسلام به طور عام و فرهنگ و تمدن اسلامی ایران به طور خاص، چگونه ارتباط می‌یابد؟ رقابت و جنگ همواره بین مسیحیان و مسلمانان اسپانیا ادامه داشت. تن‌پروری، بی‌اعتنایی به فضیلت‌های اخلاقی، آز و شهوت، اختلاف‌های داخلی و رقابت‌ها و جنگ‌های خانوادگی و... حکومت اسلامی را در اوایل قرن پانزدهم میلادی با ضعف و خطر متلاشی شدن روبه‌رو ساخته بود. (۳) از سویی، مسیحیان اسپانیا برای رویارویی با مسلمانان با هم متحد شده بودند. اوج این اتحاد با ازدواج «ایزابلا» ملکه کاستیل و «فردیناند پنجم» پادشاه آراگون پادشاه و ملکه کاتولیک در سال ۱۴۷۹م شکل گرفت.^۳

کشورهای اسلامی یکی پس از دیگری به تصرف مسیحیان متحد درمی‌آمد تا این که «غرناطه» عروس شهرهای اندلس و کاخ الحمراء آن به محاصره درآمد و پس از ماه‌ها محاصره و مقاومت و جنگ سرانجام در صفر ۸۹۷ هـ (دسامبر ۱۴۹۱) تسلیم شد. خلاصه قرارداد تسنیم و پیمان بین فردیناند پنجم با ابوعبدالله محمد، حاکم مسلمانان، چنین بود:

مسلمین غرناطه را تسلیم کنند و به اطاعت پادشاه نصارا درآیند، تمام اسیران نصارا و مسلمین بدون فدیة آزاد شوند، مسلمانان از لحاظ جان و مال و ناموس ایمن خواهند بود و می‌توانند احکام دینی و قضاوت خود را حفظ کنند، با آزادی تمام، شعائر مذهبی خود از قبیل نماز، روزه، اذان و غیره را انجام دهند، احترام مسجد محفوظ بماند، هیچ مسیحی نباید وارد مساجد و منازل مسلمین شود، حاکم مسیحی یا یهودی نباید بر مسلمانان گماشته شود، تا مدت سه سال پادشاه مسیحی کشتی در اختیار مسلمانان بگذارد تا اگر خواستند به آفریقا کوچ کنند، هیچ مسلمانی را ناگزیر به مسیحی شدن نکنند، ابو عبدالله حاکم مسلمانان، غرناطه را ترک کند و پانصد نفر از اعیان مسلمین به عنوان خلوص و انقیاد

◆◆ مورخان اسلامی و عرب، اندلس را بهشت سرزمین‌های اسلامی نامیده‌اند.

◆◆ اسلام در این سرزمین چنان فرهنگ و تمدن شکوفایی ایجاد کرده بود که عصاره و آیینه فرهنگ و تمدن خراسان، ری، بغداد، دمشق، قاهره و قیروان بود. اندلس در قرون وسطی، پلی برای انتقال علوم و فرهنگ اسلامی به اروپا شد. در قرون وسطی و روزگاری که اروپا در جهل و عقب‌افتادگی مدنی می‌زیست، اندلس پیشرفته‌ترین و آبادترین سرزمین غرب بود و پایتخت آن، عروس شهرهای اروپا به شمار می‌رفت.



و تبعید مخالفان دستور داد.

هدف شوم دشمن از آغاز همین بود؛ پراکنده ساختن مسلمانان و نابودی آنها؛ هدفی که امروزه به نوعی دیگر دنبال می‌شود. گرچه مسلمانان تصمیم به مقاومت گرفتند، ولی همگی خلع سلاح شده بودند و سربازان مسیحی نیز با بی‌رحمی تمام به سرکوب مقاومت پرداختند.

مقری در نوح‌الطیب می‌نویسد: مردم غرناطه - چه شهری و چه دهاتی - همگی مسیحی شدند! عده‌ای خودداری کردند و از نصاراکنساره گرفتند، اما سودی به حال آنها نبخشید، چند قریه و منطقه دیگر نیز امتناع ورزیدند، دشمن لشکری به سوی آنان فرستاد و تا آخرین نفر را یا کشتند و یا اسیر کردند. فقط ساکنان مناطق کوهستانی توانستند مدتی مقاومت کنند. حکمران قرطبه نیز کشته شد، سپس حکومت، آنها را مخیر کرد که یا ظرف سه ماه مسیحی شوند و یا املاک خود را برای دولت بگذارند و با زنان و فرزندان خود اسپانیا را ترک گویند.

بدین گونه در سال ۹۰۴ هـ - (۱۴۹۹ م) مسلمانان با اکراه مسیحی شدند و در اندلس گوینده لا اله الا الله، محمد رسول الله باقی نمانده. جای اذان، ناقوسی به صدا درآمد و در مساجد، مجسمه‌ها و صلیب‌ها جای ذکر خدا و تلاوت قرآن را گرفت. از آن تاریخ، این مسلمانان مسیحی شده به مورسکی‌ها Moriscos Les یا عرب‌های کوچک (و به تعبیر من عرب‌های ذلیل) معروف گشتند.

آیا دشمن به همین راضی بود؟ آیا پس از گرفتن سرزمین و تغییر دین و آیین نهصد ساله مردم آن دیار کوتاه می‌آمد؟

ادامه این گزارش تاریخی، در عین خواندنی بودن، عبرت‌آموز نیز هست. مسلمانان که مسیحی شده بودند، در نظر حکومت اسپانیائیان و در شمار خوارج بودند و حرکات و اعمال آنها موجب سوء ظن بود. مسیحیان دادگاه‌های تفتیش عقاید به راه انداختند و بسیاری از آنان را در آتش افکندند و طعمه حریق ساختند. هیچ مورسکی حق حمل چاقو و ابزار آهنی نداشت.^۸

بعد از شارل پنجم، فیلیپ دوم قوانین سخت‌تری وضع کرد؛ خلع کامل سلاح، ممنوعیت به کارگیری واژه‌ها و نیز لباس عربی، تحریم آداب و رسوم عربی مانند حمام رفتن و مجلس گرفتن به شیوه اسلامی و حجاب داشتن زنان!^۹

و تضمین اجرای پیمان از طرف مسلمین به نزد پادشاه مسیحی بروند و بمانند.^۵

فریادهای موسی بن الفسان فرمانده قهرمان و دلاور غرناطه که مردم و مقامات را به مقاومت فرا می‌خواند، در گوش کسی فرو نرفت. گمان می‌کنید کاستیل‌ها (مسیحی‌ها) به وعده‌های خود عمل می‌کنند؟ آنها تشنه خون ما هستند. منتظر بدترین اهانت‌ها باشید، هتک حرمت و بردگی، غارت منازل و تصاحب زنان و دختران، آلودگی مساجد و هرگونه ظلم و ستم و آتشگاه‌های مشتعل در انتظار است که شما را خاکستر کند. من بهتر می‌دانم در میان ویرانه‌های غرناطه بمیرم ولی در کاخ‌های مجلل به حال خضوع در برابر دشمنان دینم نمانم. او سپس لباس رزم پوشید و خود را به انبوه سپاهیان دشمن زد و...^۶

حال ببینیم که آیا حاکمان مسیحی به سه پیمان خود وفادار ماندند یا سخنان موسی بن الفسان راست آمد؟

چنان که رسم دیرینه دشمن فریب‌کار است، پیشگویی موسی بن الفسان درست درآمد. ابتدا یهودیان مجبور به ترک دین، و تبعید و مصادره اموال شدند و پس از مدتی اسپانیایی‌ها معاهده را تغییر دادند، با زور و تحکم آن را نقض کرده، همه آن را زیر پا گذاشتند. به دنبال آن مساجد بسته شد، مسلمانان را از اقامه شاعران دین بر حذر داشتند و عقاید و احکامشان مورد بی‌احترامی قرار گرفت. سپس آشکارا آنها را به مسیحی شدن دعوت (!؟) و به سخت‌ترین انواع شکنجه تهدید کردند.^۷ مجلس نیز به لزوم مسیحی شدن مسلمانان

♦♦ تن‌پروری، بی‌اعتنایی به فضیلت‌های اخلاقی، آز و شهوت، اختلاف‌های داخلی و رقابت‌ها و جنگ‌های خانوادگی و... حکومت اسلامی را در اوایل قرن پانزدهم میلادی با ضعف و خطر متلاشی شدن روبه‌روساخته بود. از سویی، مسیحیان اسپانیا برای رویارویی با مسلمانان با هم متحد شده بودند.

♦♦ فریادهای موسی بن الفسان - فرمانده قهرمان و دلاور غرناطه - که مردم و مقامات را به مقاومت فرا می‌خواند، در گوش کسی فرو نرفت. «گمان می‌کنید کاستیل‌ها (مسیحی‌ها) به وعده‌های خود عمل می‌کنند؟ آنها تشنه خون ما هستند. منتظر بدترین اهانت‌ها باشید، هتک حرمت و بردگی، غارت منازل و تصاحب زنان و دختران، آلودگی مساجد و هرگونه ظلم و ستم و آتشگاه‌های مشتعل در انتظار است که شما را خاکستر کند.»

نویسنده اخبار العصر که مورخ همین دوران است می نویسد: «چه دیده‌ها که آن روز گریان و چه قلب‌ها که اندوهناک بود، چه قدر بی‌نوایان و گرفتاران بودند که نمی‌توانستند مهاجرت کنند، فرزندان و دخترانشان را می‌دیدند که در برابر صلیب عبادت می‌کنند، شراب می‌نوشند که ام‌الخبائث و سرآمد زشتی‌ها است ولی قادر نبودند آن‌ها را منع و توبیخ کنند. اگر کسی این کار را می‌کرد، به شدت مجازات می‌شد. چه فجایعی که نظیر ندارد و چه مصائب بزرگ و اندوه باری که سابقه‌ای برای آن متصور نیست.»^{۱۱}

سرانجام تشدید فشار حکومت فیلیپ دوم بر موریسکی‌ها موجب قیام آنان شد. در آغاز موفقیت‌هایی داشتند؛ ولی سرانجام فرماندهان آن‌ها یکی پس از دیگری با خیانت هم‌زمان به قتل رسیدند و با قطعه قطعه کردن و سوزاندن جسد مولای عبدالله، فرمانده موریسکی‌ها، در میدان بزرگ شهر غرناطه آخرین بارقه‌های امید از بین رفت و به دنبال آن، دستور فیلیپ سوم مبنی بر اخراج موریسکی‌ها و بازماندگان مسلمین در سپتامبر ۱۶۰۶ (جمادی الثانی ۱۱۰۸ هـ) اجرا شد.

به موجب این دستور، موریسکی‌ها باید ظرف سه روز (!!) از شهرها و قریه‌های داخلی به مرزهایی که حکومت تعیین می‌کند، رهسپار شوند و هر کس از انجام آن سرباز زند، محکوم به مرگ خواهد بود. آنان فقط اجازه دارند تا آن مقدار از اثاث خود را که می‌توانند به‌دوش بگیرند، همراه داشته باشند!

مورخان تعداد آن‌ها را پانصد تا ششصد هزار نفر دانسته‌اند که با وضعی ناگوار به مرزهای مغرب، وهران، تونس، مصر، قسطنطنیه و نیز فرانسه منتقل شدند. همچنین تعداد صد هزار نفر در خلال این تبعید مصیبت باز از بین رفتند و یا به بردگی گرفته شدند.^{۱۱} و بدین ترتیب صفحه زندگانی ملتی که یکی از بزرگ‌ترین ملت‌های تاریخ بود و تمدن‌شان در زمره ریشه‌دارترین تمدن‌ها به شمار می‌رفت، در هم پیچیده شد.

حال ماییم و این آینه عبرت، این تجربه بزرگ تاریخی. مگر گمان می‌رفت که آن ملت و تمدن باشکوه، چنین رو به زوال و زبونی‌نهد، از آمال و ایده‌آل‌های خود دست بکشد، سنگر به سنگر عقب‌نشینی کند، مرحله به مرحله تسلیم شود، سرزمین، دین و آیین، زبان، نژاد، فرهنگ و در یک کلام



◆◆ پس از مدتی اسپانیایی‌ها معاهده را تغییر دادند، با زور و تحکم آن را نقض کرده، همه آن را زیر پا گذاشتند.

◆◆ در سال ۹۰۴ هـ - ۱۴۹۹ م (مسلمانان با اکراه مسیحی شدند و در اندلس گوینده لا اله الا الله، محمدرسول الله باقی نماند. به جای اذان، ناقوس به صدا درآمد و در مساجد، مجسمه‌ها و صلیب‌ها جای ذکر خدا و تلاوت قرآن را گرفت.

هوشیاری کامل، حافظ‌دین و فرهنگ و هویت خویش باشند و هرگز اولین سنگر را به امید پناه گرفتن در سنگر دوم به دشمن وانگذارند و در مقابل همان اولین خواست دشمن، بایستند و تسلیم نشوند. ان شاء الله چنین باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. نور‌الدین آل علی، اسلام در غرب (تاریخ اسلام در اروپای غربی)، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۳ و ۴.
۲. همان.
۳. محمد عبدالله عنان، صحنه‌های تکان دهنده در تاریخ اسلام، ترجمه علی دوانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۳۲۶.
۴. همان، ص ۳۰۹.
۵. مؤلف نامعلوم، اخبار العصر فی انقضاء دولة بنی نصر، ص ۵۰-۴۸؛ نفع الطیب مقری، ج ۲، ص ۶۱۶-۶۱۵.
۶. صحنه‌های تکان دهنده در تاریخ اسلام، ص ۳۱۰ و ۳۱۷ و ۳۲۲.
۷. همان، ص ۳۲۳.
۸. همان، ص ۳۳۶، به نقل از کندی مورخ مسیحی.
۹. همان، ص ۳۲۸.
۱۰. اخبار العصر فی انقضاء دولة بنی نصر، ص ۵۴-۵۵.
۱۱. صحنه‌های تکان دهنده در تاریخ اسلام، ص ۳۲۳-۳۲۲.

هویت خود را ویران و تسلیم دشمن کند و سرانجام با ذلت طعمه حریق شود و یا همه چیز خود را بگذارد و دشواری و خطر تبعید را بپذیرد؟

آیا امروزه دشمن ما جز این می‌خواهد؟ آیا نمی‌توان بین کلیسا و مجلس آن زمان با سازمان‌های بین‌المللی، آژانس‌ها و شوراهای وکنگره‌های امروزی که همه دیدگاه‌ها و دستورهای حاکمان خود را رسمیت می‌دهند، مقایسه‌ای هوشیارانه انجام داد؟

آیا امکان ندارد فردیناند و شارل و فیلیپ و... همان حاکمان کنونی اروپا و آمریکا... باشند؟ آیا فتح سنگر به سنگر و تسلیم شدن مرحله به مرحله ما در ضمن اجرای پیمان‌ها و معاهدات و... خودساخته آنان که خود به هیچ کدام آن‌ها پایبند نیستند، در دستور کار آنان نیست؟ مگر هدف امروز دشمنان جهان اسلام و بدخواهان تمدن و فرهنگ غنی اسلامی به طور عام و فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی به طور خاص، نابودی دین و فرهنگ و هویت مسلمانان نیست؟ هیبت که این تجربه تلخ و مصیبت بار، تکرار شود. هرگز چنین مباد که ایران به سرنوشت اندلس و امپراتوری عثمانی گرفتار آید. فرزندان ایران اسلامی باید با